

بررسی نحوه تلخیص تذکره عطار به وسیله حاجی بابای قزوینی در تذکره کلام الملوک

نرگس شفیعی اصفهانی^۱، مهدی نوریان^۲، مهرداد چترایی عزیزآبادی^۳

چکیده

تذکره کلام الملوک، اثر حاجی بابای قزوینی است؛ این اثر در سده یازدهم هجری تألیف شده که دارای ۳۲۴ صفحه است. بخشی از این نسخه برداشت دوباره‌ای از تذکره اولیای عطار است که قریب نیمی از مشایخ آن را ذکر کرده است. از آن جایی که این نسخه منحصر به فرد تاکنون تصحیح نشده و از اهمیت و ارزش بسیاری برخوردار بوده و بعد از گذشت سال‌ها هنوز به جامعه ادبی معرفی نشده است، احیا و تصحیح آن ضروری است. در این پژوهش مقابله تذکره اولیای عطار (تصحیح رینولد آلن نیکلسون) با تذکره کلام الملوک صورت گرفته است که مؤلف متن را به شیوه‌ای خاص تلخیص کرده و به نظر می‌رسد نسخه‌ای غیر از نسخه‌های موجود تذکره عطار در دست داشته است که اینک از سرنوشت آن اطلاعی در دست نیست. از اختلافات دو تذکره می‌توان به اضافه کردن معنی عبارات فارسی و عربی، معنی کردن واژه‌های ثقیل، اضافه کردن برداشت خویش، آوردن بیت‌هایی متناسب با موضوع، جابه‌جایی مطالب، آوردن مطالبی در رابطه با قرآن خواندن و ذکر و خلاصه کردن برخی حکایات نام برد. همچنین با توجه به

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

۲. استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

ناشناس بودن شاعر برخی ابیات موجود در متن، می‌توان اینگونه ابیات را به خود او یا پسرش نسبت داد.

کلید واژه ها: عطار، تذکره الاولیا، حاجی بابای قزوینی، تذکره کلام الملوك

۱. مقدمه:

تذکره الاولیاءها از با ارزش‌ترین و مهم‌ترین آثار تاریخی و معنوی یک ملت است. این تذکره‌ها در فرهنگ و ادب اسلامی، ابتدا به زبان عربی و به صورت بسیار روشمند و منسجم تالیف یافت و سپس در ادب فارسی نیز متداول شد. «طبقات الصوفیه» اثر «خواجه عبدالله انصاری»، «تذکره الاولیا» اثر «عطار نیشابوری» و «نفحات الانس» اثر «جامی» نمونه‌های عالی آن در ادب فارسی است.

حاجی بابا قزوینی، از اعظم متکلمان شیعه و اکابر فلاسفه عصر خویش، ریاضیدان، پزشک، منجم، شاعر و ادیبی توانا در حدود (۹۶۵ق) چشم به جهان گشود. وی پس از تکمیل علوم اولیه نزد افاضل قزوین همچون مولی خلیل قزوینی، به محضر شیخ بهایی راه یافت و قریب سی سال در سفر و حضر ملازم او بود، و چون استاد خویش جامع علوم و فنون بود (افندی اصفهانی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۳۰).

در دیباچه مؤلف خود را بابان جان بن حاجی روحی جان قزوینی معرفی کرده است. حاجی بابا نامی تقریباً مرسوم در قزوین بوده است. محل تولد او براساس نسبت مشهورش، به احتمال زیاد قزوین است. اما بیش‌تر عمر وی، چنان که خواهد آمد، در اصفهان و در محضر شیخ بهایی و نیز مناطقی که شیخ در آن جا اقامت داشته، سپری شده است. از رقم پایانی دو نسخه حبل‌المتین و خلاصه الاقوال که او آن‌ها را استنساخ کرده و نیز یادگاری‌ای که شیخ در (۱۰۱۰ق) در هرات برای ایشان نوشته (جنگ م‌شکول، ۱۲۷پ) برمی‌آید که لقب مشهورش "کمال‌الدین" بوده است. افندی زمان

وفات وی را این چنین بیان می‌کند. حاجی بابا در حدود (۱۰۷۹ق) دار فانی را وداع گفته است (همان: ۱۳۰).

از آثار و کتابت‌های حاجی بابا می‌توان جنگ مشکول، کتاب خسرو و شیرین، کتابت نسخه‌ای از نسخه حبل‌المتین که اثر فقهی شیخ بهایی به عربی است، کتابت نسخه‌ای از مشرق‌الشمسین شیخ بهایی نام برد. همچنین در فاصله بین (۱۰۱۶—۱۰۲۰ق) حاجی بابا از کتابت سه رساله — که دو مورد آن از تألیفات شیخ است — در اصفهان فارغ شده و شیخ سه اجازه قرائت آثار خود را برای او در آن نسخه نگاشته است. این نسخه که اکنون به شماره (۱۴۲۳۲) در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود، شامل اجازه روایت این رساله‌ها به حاجی باباست.

۱. الاثنا عشریه فی الصلوه، نوشته (۱۰۱۶ق) در قریه آب گرم بین دیلمان و قزوین، بعد از اتمام قرائت آن برای قزوینی.

۲. الاثنا عشریه فی الصوم، بی‌تاریخ.

۳. الاثنا عشریه فی الحج، نوشته ۳ شوال (۱۰۲۰ق) در اصفهان (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۸، ص ۳۴۲-۳۴۵).

حاجی بابای قزوینی در تذکره کلام الملوک، احادیثی را متناسب با موضوع و اهداف خویش بیان کرده است و سپس آن‌ها را به چند بخش تقسیم می‌کند و در شرح آن می‌نویسد: "کلام معجز نظام در ضمن آغازی و یک نمایش و انجام". [۲ پ] آغاز آن را مشتمل بر دو بینش دانسته، بینش اول را با مثالی و بینش دوم، حدیث را از نظر برخی قواعد دستوری و برخی موارد فلسفی بررسی می‌کند و نمایش آن مراد اصلی حدیث و انجام آن نتیجه‌گیری از حدیث را شامل می‌شود.

سپس به ذکر احوال و کرامات برخی از اولیاء و مشایخ و عارفان اهل تصوف و عرفان می‌پردازد که بدون شک تحت تأثیر تذکره‌الاولیای عطار بوده است؛ زیرا که عطار در تذکره خویش قریب به صد نفر از همان بزرگان را، از ذکر امام صادق شروع و سپس اویس قرنی و حسن بصری و... و در انتها به ذکر امام محمدباقر پرداخته و مؤلف

نیز قریب چهل نفر از آنها را، از ذکر اویس قرنی و حسن بصری و... شروع و از ذکر چندین نفر صرف نظر کرده و در انتها به ذکر امام محمدباقر پرداخته است. حاجی بابا قزوینی در انتها و پس از ذکر احوال امام محمد باقر علیه السلام می‌گوید:

تمام شد راه و روش و کلام اولیاء، ماند خاتمه کتاب و در آن شش فصل است: فصل اول در توکل و توحید، فصل دوم در قرآن خواندن و فضیلت آن، فصل سوم در دعا خواندن، فصل چهارم در ذکر کردن، فصل پنجم در تسبیح، فصل ششم در امر به معروف و نهی از منکر [۱۳۳ پ].

تذکره کلام الملوک^۴ تنها نسخه موجود از این تذکره در کتابخانه مجلس شورای ملی به شماره (۱۰۲۹۴) محفوظ و نسخه‌ای منحصر به فرد است.

این تذکره عرفانی به خط نستعلیق خوش و در ۳۲۶ صفحه و هر صفحه بیست و یک سطر، و عناوین و برخی آیات و احادیث و اعلام به رنگ شنگرف تدوین شده است. باباجان بن حاجی روحی جان قزوینی (شیخ کمال الدین حاجی بابا، فرزند میرزا جان محمد صالح) این تذکره را در ماه مبارک رمضان (۱۰۴۳ق) تألیف نموده و قاسم محمد بن صوفی خواجه آن را در ماه صفر (۱۰۴۴ق) نگاشته است (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۲: ۳۰۵-۳۰۷).

پیشینه پژوهش

جواد بشری در مقاله‌ای می‌آورد که « بجاست در این جا از اثری ارزنده در عرفان به فارسی که نسخه منحصر به فرد آن مورد بررسی قرار گرفت به اجمال سخنی گفته شود، که این کتاب کلام الملوک نام دارد. انگیزه نگارش این اثر، بیان یک دوره تعلیمات صوفیانه برای مردم صوفی ستیز روزگار است که بخش زیادی از آن صرف نقل احوال، اقوال و کرامات صوفیان متقدم شده است» (بشری، ۱۳۷۹: ۵۹۰).

^۴ Tazkareh Kalamolmolok

محمد رضا بندرچی در مقاله‌ای ایشان را براساس اسناد تاریخی این چنین معرفی می‌کند:

«مرحوم حاج بابا قزوینی، از علما و بزرگان قرن دوازدهم هجری، در عین حال که جزء دانشمندان عصر خویش به شمار می‌رفته و بزرگانی چون میرزا عبدالله افندی اصفهانی او را به فضل و دانش ستوده‌اند، به علت عدم تمایل خویش به اشتهار، معروفیتی کسب نکرده است. لذا در کتاب‌های تراجم، شرح حال مفصلی از وی درج نشده است» (بندرچی، ۱۳۷۹: ۱۳۳-۱۲۹)

محمد رضا بندرچی نیز در مقاله‌ای برای شناخت قرآن و استعاده‌های ظریف قرآنی از رساله خطی مشکول استفاده کرده است (همان: ۲۱-۲۰).

نخستین بار در قرن چهاردهم هجری، صدر در تكملة‌ای که بر املاآمال شیخ حر عاملی نگاشت، کسی را که شیخ حر او را (مولانا حاج بابا بن محمد صالح قزوینی) نامیده و از وی با تعبیر "عالمی فاضل و متکلمی معاصر" یاد کرده (حر عاملی، ج ۲، ۴۲)، با تردید همین حاجی بابا شاگرد شیخ بهایی دانست و از تنها کتاب چاپ شده او موسوم به مشکول و نیز اجازه شیخ بدو در (۱۰۰۷ ق) سخن به میان آورد (صدر، ج ۲، ص ۱۹۸).

یکسان شمردن این دو شخصیت که با فاصله بیش از هفتاد سال از یکدیگر زیسته‌اند (یکی متولد حدود (۹۶۵ ق) و دیگری معاصر شیخ حر عاملی متوفی (۱۱۰۴ ق) ناصواب است. به این نکته آقا بزرگ تهرانی به درستی اشاره کرده است و با در نظر گرفتن دو مدخل مجزا برای (حاجی بابا قزوینی، کمال الدین ابن میرزا جان) و (حاجی بابا قزوینی، ابن محمد صالح)، آن‌ها را متفاوت از یکدیگر معرفی نموده است (تهرانی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۶۴-۶۳).

با توجه به این که این اثر نشان دهنده افکار و اندیشه‌های عرفانی مؤلف است و تا حدود زیادی آگاهی و آشنایی او نسبت به علوم چون نجوم، تاریخ، لغت، انواع متون ادبی نظم و نثر و شاخه‌های دیگر علوم ادبی را نشان می‌دهد، ضرورت معرفی آن مقرر می‌گردد (ذبیح‌نیا عمران، ۱۴۰۲)

۱. بررسی نسخه خطی کتاب تذکره الملوک باباجان قزوینی، نشریه علمی پژوهش‌های نسخه‌شناسی و تصحیح متون، دوره ۱، شماره ۱، سال انتشار ۱۴۰۲. آسیه ذبیح‌نیا عمران، گروه ادبیات دانشگاه پیام‌نور یزد.
۲. بخشی از دست‌نوشته‌های آثار بهاء‌الدین عاملی (متوفی ۱۰۳۰ ق) که به کوشش سید محمود نجفی (گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی) نگهداری می‌شود. در این مجموعه به زندگی باباجان قزوینی اشاراتی شده است.
۳. در ۱۳۰۰ ق، به دستور صنیع‌الدوله کتاب مشکول حاجی بابای قزوینی با ترجمه عبارات عربی آن به همت محمدباقر بن اسماعیل حسینی خاتون‌آبادی، از روی نسخه متعلق به شیخ محمد مهدی بن حاجی ملا آقا بزرگ، در تهران به چاپ سنگی رسید.
۴. محمدرضا بندرچی، در مقاله‌ای با عنوان «رساله‌ی حاجی بابای قزوینی در شرح یک حدیث نبوی» (۱۳۷۹) به معرفی کوتاه باباجان قزوینی پرداخته است.
۵. بشری در مقاله‌ای با عنوان «حاجی بابای قزوینی، برجسته‌ترین شاگرد شیخ بهایی» (۱۳۹۴) شرح مختصر از زندگی باباجان قزوینی ارائه و کتاب مشکول را معرفی می‌کند.
۶. سید محمدعلی روضاتی در کتاب در پرتو روضات؛ پنجاه مقاله در تراجم، کتاب‌شناسی، نسخه‌شناسی و تاریخ (۱۳۹۱)، از باباجان قزوینی و نسخه خطی کلام‌الملوک او نام می‌برد.
۷. ذبیح‌نیا عمران، در مقاله «بررسی آموزه‌های عرفانی اوشو و تذکره عرفانی کلام‌الملوک باباجان قزوینی» (۱۳۹۷) به بررسی جنبش عرفانی اوشو در قرن بیستم که مدعی نجات انسان بود، و دیدگاه‌های عرفانی باباجان قزوینی که او نیز در پی تعلیم مضامین اخلاقی برای نجات آدمی است، پرداخته است.
۸. ذبیح‌نیا عمران، همچنین در مقاله دیگری با عنوان «بررسی مؤلفه‌های خودشکوفایی و کمال‌طلبی در تذکره عرفانی کلام‌الملوک باباجان قزوینی و نظریات آبراهام مزلو» (۱۳۹۸) به شیوه تو صیفی-تحلیلی و براساس الگوی شخصیت آبراهام

مزلو، خودشکوفایی و کمال‌طلبی را در اندیشه‌های باباجان قزوینی بررسی و تحلیل کرده است.

۹. ذبیح‌نیا عمران همچنین در مقاله دیگری با عنوان «نسخه خطی تذکره کلام الملوک باباجان قزوینی؛ اقتباس یا استنساخ از تذکره الاولیای عطار نیشابوری» (۱۴۰۰) به شیوه توصیفی-تحلیلی به این پرسش اصلی پاسخ می‌دهد که چرا پیش از نود در صد متن عرفانی کلام الملوک باباجان، از حیث شکل و محتوا، همانند کتاب عرفانی تذکره‌الاولیای عطار نیشابوری است؟ (ذبیح‌نیا عمران، ۱۴۰۰).

اهمیت پژوهش

تعدد و گسترده‌گی اهل ادب و عرفان، پژوهشگران را از پرداختن به برخی دیگر از بزرگان اهل علم و فن باز داشته است؛ تاکنون مولف این نسخه و آثار ایشان به خوبی به جامعه ادبی معرفی نشده، با اینکه ایشان یکی از برجسته‌ترین شاگردان شیخ بهایی بوده و به نقل از ایشان، وی مدت بیست و هشت سال در سفر و حضر ملازم شیخ بوده است. با عنایت به قلت تذکره‌های عرفانی فارسی، احیای این نسخه گامی ارزشمند، جهت معرفی هرچه بیش‌تر عرفا و اقوال و افعال ایشان محسوب می‌شود و راه گشای پژوهندگان در این زمینه خواهد بود.

دکتر نجیب مایل هروی درباره اهمیت و ضرورت تصحیح نسخ خطی می‌نویسد:
بر کسی پوشیده نیست که ترقی و تعالی یک جامعه آن گاه مقدور می‌شود که از پیشینه تاریخ تمدن خود آگاه باشد و آنچه را که از اسلاف برجای مانده است با بینش علیم و انتقادی و به دور از هر گونه حب و بغض مذموم در اختیار گیرد، نقاط ضعف و علل ناتوانی‌های گذشتگان را دریابد و نقاط قوت و علل توانایی‌های آنان را بجوید (مایل هروی، ۱۳۶۹: ۳۷۹).

از آنجایی که این نسخه منحصر به فرد تاکنون تصحیح نشده و از اهمیت و ارزش بسیاری برخوردار بوده و بعد از گذشت سال‌ها هنوز به جامعه ادبی معرفی

نشده است، احیا و تصحیح آن ضروری است. با مقایسه آن با تذکره الاولیای عطار می‌توان به نقاط ابهام در رابطه با چگونگی نوشتن آن پاسخ داد.

بحث

در اینجا بررسی دو اثر، یکی تذکره الاولیای عطار (تصحیح رینولد آلن نیکلسون) مربوط به قرن (۷ هجری قمری) و دیگری تذکره کلام الملوک حاجی بابای قزوینی مربوط به قرن (۱۱ هجری قمری) که نسخه خطی و در حال تصحیح است انجام گرفته است. این دو اثر شباهت‌های فراوانی با یکدیگر دارند و حاجی بابا کرامات قریب به نیمی از بزرگانی را که عطار در تذکره خویش ذکر کرده در کتاب خویش آورده است. از اختلافات دو تذکره می‌توان به اضافه کردن معنی عبارات فارسی و عربی، آوردن ابیاتی متناسب با موضوع، توضیح مختصر در ادامه بعضی روایات، جابجایی مطالب، آوردن داستان‌های مشابه به مناسبت موضوع، ناقص آوردن بعضی مطالب و ذکر نکردن برخی نام‌ها، روایت نکردن برخی روایات، آوردن مطالبی در رابطه با قرآن خواندن و ذکر و خلاصه کردن برخی حکایات نام برد که در ادامه به هر کدام از آن‌ها پرداخته شده است.

حاجی بابا متن نسخه خود را این‌گونه آغاز می‌کند:

«چنین گوید أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ و تراب عتبه اولیاء و خوشه چین خرمن عرفا العبد المحتاج الی رحمه الْمَنَّانِ ابن حاجی روحی جان بابان جان قزوینی عفی الله عنهما که در شب شنبه یازدهم رمضان المبارک سنه هزار و چهل و سه به خاطر فقیر رسید که درویشانی که در این زمانند و دعوی تصوف می‌کنند و به سخن که می‌آیند بایزید را قبول ندارند و حال آن که نه از شریعت خبر دارند و نه از طریقت و نه از حقیقت و تصور کرده‌اند که اولیای خدا هم مثل ایشان بوده‌اند و زبان خلاق را حتی علما را بر خود دراز کرده‌اند راه و روش صوفیه را و از اصطلاحات ایشان بویی نبرده‌اند. پس بعد

از استخاره اراده کرده شد که سخنانی که از اکابر نقل کرده‌اند و بعضی از سلوک ایشان که در کتاب‌ها نقل کرده‌اند جمع کنیم تا درویشان را از آن فایده باشد و «الله» زیرا که گفته‌اند «کلام الملوک ملوک الکلام» یعنی سخنان بزرگان بزرگ سخنان است و دیگر بدانند که اکابر صوفیه همه در علم شریعت و طریقت و حقیقت مجتهد بوده‌اند شاید که ایشان را دردی در دین پیدا شود»

(حاجی بابای قزوینی: ۱۴ ر).

در ذکر امام صادق، حاجی بابا منتخبی از ذکر امام صادق در تذکره عطار را بیان کرده است. در پایان این گونه گفته است:

«واسطه و علل و اسباب از میان برداشته است تا بدانند که عطای محض است بدان که خلاف است در میان علما که آیا بر خدای تعالی چیزی واجب است یا نه معتزلی بگویند که اصلح به حال بنده بر خدای تعالی واجب است یعنی می‌باید که پیغمبران بفرستد و کتب تا بندگان را بر او حجت نباشد. اگر روز قیامت از ایشان پرسند که طاعت و بندگی چرا نکردید؟ نگویند خداوندا ما نمی‌دانستیم. تو می‌بایست کسی را بفرستی تا ما را تعلیم کن. و بعضی می‌گویند بر خدای تعالی چیزی واجب نیست از جهت آن که خدای تعالی محتاج نیست و بر کسی چیزی واجب است که واجباتی داشته باشد و خدای تعالی محتاج نیست پس هرچه می‌کند از روی تفضل است نه از روی وجوب. از حضرت امام صادق (ع) در حقیقت سخنان بسیار است، علم ایشان لدنی بود که می‌تواند احاطه آن کرد، بدین قدر اختصار کردیم» (همان: ۱۴ ر).

۱. مقابله

معنی برخی عبارات عربی در کلام الملوک همراه با مختصر تو ضیحی آورده شده است و گاهی در ادامه برای تبیین بیشتر سخن، ابیاتی نیز آورده است؛ مانند آنچه در

ذکر او پس قرنی دیده می شود که پس از «قدم بر قدم او نهید» می گوید: «از ربیعۀ بن خشیم که خواجۀ ربیع باشد که در مشهد مقدس آسوده است. او و او پس از تابعین اند. یعنی پیغمبر (ص) را ندیده اند، صاحبۀ را دیده اند.» پس از «می خواهم که مثل آسمانیان عبادت کنم» آورده است: زیرا که ایشان یا در رکوع اند یا در سجود، یا در قیام [۱۴ پ] و در ادامه معنی عبارات عربی را اینگونه آورده است:

أَلْشَّيْطَانُ مَعَ الْوَاحِدِ هُوَ عَنِ الْاِثْنَيْنِ أَبَعَدَ» که در تذکره عطار نیکل سون به این صورت آمده: «أَلْشَّيْطَانُ أَبَعَدَ مَعَ الْاِثْنَيْنِ» یعنی هرگاه که دو کس باشند جماعت اند شیطان در میان ایشان در نیاید [۱۵ ر]. حدیث است که «عَلَيْكَ بِقَلْبِكَ» بر تو باد که دایم دل حاضر داری که تا غیر در او راه نیابد و گفت: «طَلَبْتُ الرَّفْعَةَ فَوَجَدْتُهُ فِي التَّوَاضُعِ» یعنی طلب کردم بزرگی را، در تواضع یافتم. «و طَلَبْتُ الرِّيَاسَةَ فَوَجَدْتُهُ فِي نَصِيحَةِ الْخَلْقِ» یعنی حکومت را طلب کردم در نصیحت خلق یافتم. «و طَلَبْتُ الْمُرُوءَةَ فَوَجَدْتُهُ فِي الصِّدْقِ» یعنی مروت طلب کردم در راستی یافتم. «و طَلَبْتُ الْفَخْرَ فَوَجَدْتُهُ فِي الْفَقْرِ» فخر کردن یعنی زیادی بر دیگران جستن. بدان که فقری که اهل ظاهر می گویند به معنی بی چیزی است و فقری را که صوفیه می گویند فنا شدن از هستی خود و آن دو حدیث که حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرموده اند در کتاب اصطلاحات صوفیه با معنی گفته شده «و طَلَبْتُ النِّسْبَةَ فَوَجَدْتُهُ فِي التَّقْوَى» یعنی نسبت طلب کردم در پرهیزکاری یافتم. نسبت طلب کردم، یعنی چه؟ یعنی اولیای خدا را اولیا می گویند، مردان خدا را مردان خدا می گویند. پس ایشان پرهیز کردند نسبت ایشان به خدا می دهند «و طَلَبْتُ الشَّرْفَ فَوَجَدْتُهُ فِي الْقَنَاعَةِ» یعنی طلب عزت کردم در قناعت یافتم (همان، ۱۵ پ).

در ادامه بیت (رباعی ششم از بابا افضل کاشانی) زیر را آورده است [۱۵ پ]:

عزّت ز قناعت است خواری ز طلب با عزّت خود بساز و خواری
مطلب

«وَطَلَبْتُ الرَّاحَةَ فَوَجَدْتُهَا فِي الزُّهْدِ» یعنی طلب راحت کردم در زهد یافتیم. در ادامه بیت زیر را آورده است که به احتمال زیاد شاعرش خودش باشد:

زهد چه بود از همه پرداختن جمله را در داو اول باختن

بعد از ذکر اوّس قرنّی اینگونه می‌آورد که «پیش از آنکه شروع کنیم به احوال مشایخ و اولیا و سخنان و روش و سلوک ایشان، بیاید دانست کسی که خواهد که قدم در راه خدای نهد، قدم اول توبه است» تا ذکر حسن بصری [۱۹ پ]، در این چند صفحه در مورد توبه و گناهان کبیره و صغیره و گناهان اعضا و جوارح و پیدا کردن شرط توبه درست و علامت آن و پیدا کردن قبولی، سخن گفته است که این موارد در تذکره عطار نیکلسون نیست.

در ذکر مالک دیناری مولف برای تبیین آیه «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» از روایات و حتی رباعی فرزندش صفی‌الدین علی استمداد طلبیده است و آورده است:

یکی آن است که «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» بدان که یاد کردن بعد از فراموشی است. چون کسی، کسی را فراموش کند گویند فلانی را یاد کن چون فراموشی بر بندگان [۲۷ ر] جایز است. حق تعالی جلّ جلاله بندگان خود را گفت: مرا یاد کنید تا من شما را یاد کنم (همان: ۲۷ پ).

که در ادامه مؤلف اینگونه روایت کرده است: «و حق تعالی از فراموشی منزه است پس یاد کرد خدای تعالی این است که مفسّران گفته‌اند: «فَاذْكُرُونِي» مرا یاد کنید به طاعت «أَذْكُرْكُمْ» تا شما را یاد کنم به مغفرت. ابن عینه رحمه‌الله علیه می‌گوید: در اخبار به ما رسیده است که حق سبحانه و تعالی فرموده که بندگان خود را چیزی داده‌ام که اگر جبرئیل و میکائیل را دادمی، هر آیین به نعمت بزرگی بر ایشان تمام کردم و آن این است که گفته‌ام: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» در جواهر تفسیر قریب به صد

وجه در این آیه مذکور شده و چون در این ترجمه بساط اطناب مطوی است به یک دو نکته از سخن محققان اختصار می‌کند. در کشف الاسرار آورده که رب العالمین گفت که «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَذْكُرُنِي أَذْكُرُهُ حَتَّى عَشَقْنِي» نتیجه دوام ذکر، کمال محبت که آن را عشق خوانند و مراد از این ذکر نه ذکر زبان است بلکه ذکر دل و جان است. در نهایت حال از سلطان العارفین بایزید قدس سره پرسیدند که، چرا از شما ذکر زبان کمتر می‌شنویم؟ فرمود که زبان بیگانه است، در میان نگنجد. واسطی رحمه الله علیه فرموده که، حقیقت ذکر، نسیان ذکر است در قیام به مذکور و در این باب فرزند اعز صفی الدین علی را، رباعی هست. رباعی [۲۷ پ]:

جز یاد توام از دل نا شاد برفت و از سینه هوای گل و شمشاد
برف_____ت

مستغرق ذکر تو چنانم که ز در ذکر تو ذکر توام از یاد
ذکر_____ برف_____ت»

در ذکر داستان رابعه و مردی که گشایش می‌خواست و جواب رابعه به او [۳۴ پ]، مؤلف شعر عطار را از منطق الطیر با کمی جابجایی ذکر کرده و بیتی را نیز در ادامه می‌آورد:

بی دلی می‌گفت روزی با خدا کی خدا آخر دری بگشا به ما

رابعه آن جا مگر بنشسته بود گفت ای غافل کی این در بسته
بود؟_____

اگر خواهی که مردی از مردان خدای بینی بر سر کوه رو. ذوالنون گفت: از بلند کوه نتوانستم شد؛ اما خبر او پرسیدم. گفت: که مدتی است تا مردی در آن کوه عبادت می‌کند. از این معنی چیزی به دل ذوالنون فرود آمد که والہ حق تعالی گشت و گفت: یک روز، یکی با او مناظره می‌کرد که روزی به سبب کسب است (همان، ۵۰ پ).

در توضیح جمله «صحت تن در اندک خوردن است و صحت روح در اندکی گناه» [۵۳ پ] اینگونه می‌آورد که «یعنی آدمیزاد بی‌گناه نمی‌باشد اما هرچند گناه کمتر کند روح به صحت باشد». در عبارت: «آن که ذلت‌های سلف حجت‌های خویش کرده باشد»، «ذلت‌های سلف» را اینگونه می‌آورد که؛ «یعنی می‌گویند فلان چندین گناه می‌کرده اگر ما هم بکنیم سهل باشد» [۵۳ پ].

مؤلف بعد از عبارت:

صاحب همت اگرچه کژ بود به سلامت نزدیک است و صاحب ارادت اگرچه صحیح است او منافق است. یعنی هر که صاحب همت بود او را ارادت نبود هرگز، که به هیچ سر فرود آورد که صاحب همت را خواست نبود و صاحب ارادت زود راضی گردد (همان، ۵۳ پ).

چندین عبارت را با کمی جابجایی در صفحات بعد آورده است و عبارت «و گفت: علم موجود و عمل بی‌علم مفقود و عمل موجود است و اخلاص در عمل و مهتر همه گردد» را ناقص آورده است و در صفحه [۵۴ پ و ۵۵ ر] آمده است.

در متن تذکره عطار سخنی از قول صدیق (ابوبکر) نقل شده که «لست بخیرکم» [۵۵ پ] و مؤلف از آوردن نام صدیق سر باز زده و فقط به سخن او اکتفا کرده است و به‌درستی دلیل آن مشخص نیست. در ذکر ذوالنون چنین آمده است که، هنگامی که ذوالنون فوت می‌کند و مردم در حال تشییع جنازه او هستند مؤذن در مسجدی کلمه شهادتین می‌گوید و ذوالنون انگشت خود را از زیر کفن بالا می‌آورد و هرچقدر تلاش می‌کنند نمی‌توانند انگشت او را بر جای بنشانند. بعد از آن مؤلف می‌گوید: «العهد علی الراوی» [۵۷ ر].

در ذکر بایزید بسطامی مؤلف در توضیح عبارت «گفت: دیدید که مسئله شرعی که کار به ستم همه خلق، مرا رد کردند» چنین آورده است که یعنی م‌مسافر بود و ایشان ندانستند که بر مسافر روزه واجب نیست [۵۸ ر]. همچنین در توضیح اینکه بایزید حج خود را رها کرده و به بسطام برگشته بود می‌گوید «حجش سنتی بود نه واجب» و در

جاہلان تعظیم مسجد می کنند در جفای اہل دل جد می کنند

آن مجاز است این حقیقت ای
نیست مسجد جز درون سروران

تا بگرد آن را و اندروی نرفت
و اندرین خانه به خران حی
نرفت

بعد از عبارت «از بامداد باز، دانه‌ای می‌طلبم که به شما دهم که طاق‌کشش آن دارید و نمی‌یابم.» [۵۹ پ] حکایت ابوتراب نخشئی و مرید خویش که به زیارت بایزید آمدند در تذکره عطار نقل شده و مؤلف این حکایت را نبیاورده است.

در توضیح عبارت «آن را که لطف و کرم حق تکیه‌گاه بود به بالش مخلوق ننازد و بدان نیازش نباشد» آورده است که «نپنداری که سالک را کار به جایی رسد که نماز نباید کرد. هر که این اعتقاد کند کافر می‌شود. پس معنی آن است که نمازگزارند کان مقامی دادند و من از آن مقام گذشته‌ام و به مقام عرفان رسیده‌ام. کسی که یخ بشکند از برای نماز و نخواهد که نماز قضا کند پس عاقلان دانند که چیست» [۶۰ پ].

پس از عبارت بایزید که «گفت: کسی را که او بند کرد، بایزید چون تواند که بردارد.» چنین توضیح می‌دهد که؛ «یعنی علم ازلی سبقت گرفته بود بر آن که آن شخص به اختیار خود از راه به‌در رود، بعد از آن در بندش کرد» [۶۳ پ] و در توضیح عبارت «و گفت: از نماز جز استادگی تن ندیدم و از روزه جز گرسنگی شکم. آن چه مرا ست از فضل او ست نه از فعل من» می‌آورد «یعنی این‌ها امری است واجب همه کس می‌کنند حتی پیرزنان؛ اما اولیا را روشنی از جای دیگر است.» [۶۴ ر]. مؤلف در ادامه عبارت «هاتفی آواز داد که درگاه ما خالی نیست. نه از آن است که کسی نمی‌آید. از آن است که ما نمی‌خواهیم که هر ناشسته رویی را بار دهیم که هر ناشسته رویی شایسته این درگاه نیست» به تناسب موضوع ابیاتی را از منطق الطیر عطار در عزم راه کردن مرغان آورده است [۶۴ پ].

بایزید آمد شبی بیرون ز شهر از خروش خلق خالی دید [شهر]

ماهتابی بود بس عالم فروز شب شده از پرتو او همچو روز

آسمان پر انجم آراسته هر یکی کار دگر را خاسته

شیخ چندانی که در صحرا کس نمی‌جنبید در صحرا و دشت
بگشت

شورش در وی پدید آمد به زور گفت یارب در دلم افتاد شور

با چنین درگه که با رفعت تو این چنین خالی ز مشتاقان
راست

چراست

هاتفی گفتش که ای حیران راه هر کسی را راه ندهد پادشاه
 عزت این در چنین کرد اقتضا کز در ما دور باشد هر گدا
 چون حریم عزّ ما نور افکند غافلان خفته را دور افکند
 سال‌ها بردند مردان انتظار تا یکی را بار دادند از هزار

عبارت:

بایزید را گفتند: از مجاهدات خود، ما را چیزی بگوی. گفت: اگر بزرگ‌تر
 گویم، طاقت ندارید؛ اما از کمترین بگویم. روزی نفس را کاری فرمودم
 حرونی کرد. یعنی فرمان نبرد. یک سالش آب ندادم. گفتم: یا تن در طاعت
 ده یا از تشنگی جان بده و گفت: چه گویی در کسی که حجاب او حقّ است.
 یعنی او می‌داند که حق است حجاب. او می‌باید که نماند و دانش او نیز
 نماند تا کشف حقیقی بود و در استغراق چنان بود که مریدی داشت که
 بیست سال بود که در خدمت او بود که هرگز از وی جدا نشده بود. هر روز
 که شیخ او را خواندی. گفتم: ای پسر نام تو چیست؟ روزی مرید گفت: ای
 شیخ مرا افسوس می‌کنی. گفتم: بیست سال است تا من در خدمت تو
 می‌باشم و هر روز نام من می‌پرسی. شیخ گفت: ای پسر! استهزا نمی‌کنم.
 لیکن چون نام او آمده است و همه نام‌ها از دل من برده، نام تو یاد می‌گیرم
 و باز فراموش می‌کنم. (همان: ۶۴ پ)،

بر طبق نسخه‌های برلن، استانبول، ایندیا، پاریس و لاهور، بعد از عبارت:
 چون در صفات حق سخن گفتمی شادمان و ساکن بودی و چون در ذات
 او سخن گفتمی از جای برفتمی و در جنبش آمدی و گفتمی آمد، آمد. شیخ

مردی را دید که می‌گفت: عجب دارم از کسی که او را داند و طاعتش نکند. یعنی عجب بود که بر جای بود و بماند (همان: ۶۴ پ). ذکر کرده است که در متن نیکلسون این عبارت پس از دو عبارت دیگر آمده است. همچنین در متن نیکلسون، پس از عبارت «در پیش امام ابونصر قشیری گفتند: که بایزید چنین حکایت فرموده است که من دوش خواستم که از گرم ربوبیت درخواهم تا ذیل غفران در جرایم خلق اولین و آخرین پو شد.» [۶۴ پ]، عبارت «نقل است که، شیخ گفت: اول بار که به خانه خدا رفتم خانه دیدم...» آمده است که مؤلف این عبارت را ذکر نکرده است.

قبل از مناجات شیخ بایزید قدس سره [۷۰ ر]، چندین صفحه است که احتمالاً مؤلف بخاطر طولانی نشدن مطلب از ذکر آن‌ها خودداری کرده است. از جمله آن مطالب معراج شیخ بایزید است.

حاجی بابا در برخی موارد، واژه‌هایی را که به نظرش ثقیل آمده در متن و یا در حاشیه معنی کرده است؛ مانند حکایت غلام عبدالله مبارک که او غلام مکاتبی است، واژه «مکاتب» را چنین معنی می‌کند که «مکاتب: یعنی غلام با آقای خود قرار داده بود که این‌قدر بدهد قیمت خود را» و در ادامه نیز کلمه نباشی را چنین معنی می‌کند که «نباش، کفن دزد را گویند» [۷۲ ر].

به نظر می‌رسد مؤلف در مواردی برداشت خویش را بیان کرده است؛ مانند حکایت در ذکر محمد سَمّاک «که او عزب بودی. او را گفتند: چرا زن نکنی؟ گفت: از آن که من طاقت دو شیطان ندارم. گفتند: چگونه؟ گفت: مرا شیطانی است و او را شیطانی در خانه، دو شیطان چگونه طاقت دارم» و اصل حکایت در تذکره عطارد به این‌گونه است که «گفتند: کدخدایی خواهی؟» گفت: نی. گفتند: چرا؟ گفت: از بهر آن که با من شیطانی است، یکی دیگر درآید، و مرا طاقت آن نباشد که دو شیطان در خانه من باشند. یکی مرا، و یکی او را! دو شیطان در یکی خانه چگونه بود؟» [۷۸ پ]. بسا که در بیشتر مواقع در متن چنین مواردی مشهود است.

در رابطه با قرآن خواندن و ذکر، مؤلف خواننده را برای توضیح بیشتر به انتهای کتاب ارجاع می‌دهد مانند آنچه در عبارت «هرکه به مقدار یک سب از قرآن حکایت پارسایان در شبانه‌روزی بر خود عرضه نکند، دین خود به سلامت نتواند نگاه داشت» آورده است که «و بحث خواندن قرآن و ذکر، در آخر کتاب خواهد آمد ان شاء الله تعالی» [۸۲ پ].

در برخی موارد مؤلف چندین عبارت را نیاورده است که ممکن است برای طولانی نشدن مطلب باشد مانند آنچه در ذکر سهل بن عبدالله التستری می‌گوید «فاضل ترین اعمال آن بود که بنده پاک کرد از خبث ناپاکی خویش» که آن عبارات چنین است:

و گفت: هرکه نقل کند از نفسی به نفسی، گه‌گه ذکر خالق خود ضایع کرد، و گفت: همت آن است که زیادت طلبد چون تمام شود و به مقصود برسد یا منقطع گردد و گفت: اگر بلا نبودی به حق راه نبودی، و گفت هرکه چهل روز به اخلاص بود در دنیا زاهد گردد و او را کرامت پدید آید و اگر پدید نیاید خلل از وی افتاده باشد اندر زهد. گفتند: چگونه پدید آید او را کرامت؟ گفت: بگیرد آنچه خواهد، چنان که خواهد (همان: ۸۶ ر).

نویسنده عبارت، «و گفت مقدار هر مردی در فهم خویش بر مقدار نزدیکی دل او بود به خدای را» با کمی جابجایی بعد از عبارت «و گفت فهم کننده‌ترین خلق آن بود...» الی آخر آورده است [۹۴ ر].

در توضیح و تفهیم سئوالی که از فتح موصلی در مورد راه به خدای چگونه است؟ و فتح در جواب می‌گوید آن‌جا که روی آوری آن‌جاست. مؤلف این آیه از قرآن را می‌آورد که «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا مَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره ۱۱۵) [۹۵ ر].

در ذکر احمد خضرویه در داستان مردی که پیش او آمد و شغلی می‌خواست... تا جایی که مشخص به دزدی می‌رود و قرار می‌شود گردن کسی را بزند [۹۷ ر]، دو صفحه افتادگی دارد و بعد از آن وارد ذکر ابوتراب بخشی شده است.

باید به این نکته توجه کرد که به نظر می‌رسد مؤلف در بیشتر موارد از نسخه لیدن و ایندیا استفاده کرده است.

بعد از عبارت «و گفت: خُنگ آن کسی که او را در همه عمر یک ساعت حضور بوده است» [۱۲۱ پ] مؤلف چندین عبارت را ذکر نکرده است و آن عبارات چنین است: «و گفت: لحظت کفران است، و خطرت ایمان، و اشارت غفران؛ یعنی لحظت اختیار. و گفت: بندگان دو قسمند: بندگان حقند، و بندگان حقیقت. اما بندگان حق آنجایند که: أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، و اما بندگان حقیقت آن‌جایند که: «أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ. وَاللَّهِ أَعْلَمُ.»

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با مقابله دو اثر، یکی تذکره‌الاولیای عطار (تصحیح رینولد آلن نیکلسون) و دیگری تذکره کلام الملوک حاجی بابای قزوینی، می‌توان به این نتیجه رسید که حاجی بابای قزوینی در مقام تقلید از عطار بر آمده و داستان تعدادی از عرفای ذکر شده در تذکره وی را با تغییراتی اندک باز نویسی کرده است. او در برخی موارد حکایاتی را تلخیص کرده و یا از ذکر آن‌ها صرف‌نظر کرده است. در برخی موارد به تناسب موضوع شعر یا روایتی را با ذکر شاعر یا راوی و یا بدون ذکر نام اضافه کرده است مانند «ص ۵۸ پ» که شعری از مولانا آورده است. در برخی موارد متن عربی را روایت کرده و ترجمه آن را نوشته و در برخی دیگر ذکر عربی روایت را نیاورده (کن بحر الا تتغیر، چرا دریا نباشی تا متغیر نشوی [۶۱ پ]) و فقط به ترجمه آن اکتفا کرده است و حتی در بعضی موارد نه متن عربی را آورده و نه ترجمه آن را نوشته است (ذکر بایزید: «الجبار نفسه علی لسان عبده»، [۵۹ ر]). در برخی موارد مؤلف در تلخیص مطالب کلمه، یا کلماتی را از قلم انداخته که مفهوم جمله ناقص به نظر رسیده و در تصحیح و مقابله با تذکره عطار، این موارد داخل «[]» آورده شده است. نکته مهمی که باید به آن اشاره کرد این است که به نظر می‌رسد مؤلف در بیشتر موارد از نسخه لیدن و ایندیا استفاده کرده است.

به‌طور خلاصه از اختلافات دو تذکره می‌توان به، اضافه کردن معنی عبارات فارسی و عربی، معنی کردن واژگان ثقیل، اضافه کردن برداشت خویش، آوردن ابیاتی متناسب با موضوع، توضیح مختصر در ادامه بعضی روایات، جابجایی مطالب، آوردن داستان‌های مشابه به مناسبت موضوع، ناقص آوردن بعضی مطالب و ذکر نکردن برخی نام‌ها، روایت نکردن برخی روایات، آوردن مطالبی در رابطه با قرآن خواندن و ذکر و خلاصه کردن برخی حکایات نام برد. نیاوردن چند عبارت، ممکن است برای طولانی نشدن مطلب باشد مانند آنچه در ذکر سهل بن عبدالله التستری می‌گوید و دو صفحه افتادگی دارد. همچنین پایبندی حاجی بابا به آموزه‌های دینی و عرفانی به‌طور مشهود در آثارش مشخص است و برای تألیف آثارش از آیات و احادیث به‌طور چشمگیر استفاده کرده است. او به بحث خواندن قرآن و ذکر در آخر کتاب خود می‌پردازد و در حین روایات (مانند روایت در [۸۲ پ]) خواننده را به آن ارجاع می‌دهد.

مؤلف در جای جای کتاب ابیاتی را متناوب با موضوع بیان نموده است که برخی از آن‌ها از شاعرانی نظیر مولانا، عطار و بابا افضل کاشانی است اما غیر از آن، ابیاتی دیگر نیز آمده است که شاعر آن مشخص نیست و با توجه به اینکه خود و فرزندش شاعر بودند می‌توان آن‌ها را به خود او یا فرزندش نسبت داد.

در تلخیص تذکره کلام‌الملوک از تذکره عطار، سه احتمال وجود دارد. ۱. اینکه مؤلف نسخه‌ای غیر از نسخه‌های موجود تذکره عطار در دست داشته است و از روی آن بازنویسی کرده است و سرنوشت این نسخه معلوم نیست. ۲. اینکه مؤلف همه‌ی نسخه‌های تذکره عطار را در دست داشته و برای اعتبار تألیف خویش از هر کدام نکته‌ای را برداشت کرده و نوشته است. ۳. اینکه مؤلف همه‌ی نسخه‌های تذکره عطار را در دست داشته، سلیقه‌ای عمل کرده و به تناسب موضوع جملات و متن حکایات را قبض و بسط داده است.

با مقابله صورت گرفته به نظر می‌رسد مؤلف نسخه‌ای غیر از نسخه‌های موجود تذکره عطار در دست داشته است که اینک از سرنوشت آن اطلاعی در دست نیست.

فهرست منابع

قرآن کریم.

- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، (۱۳۶۶)، ریاض العلماء و حیاض الف ضلا. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- باباجان قزوینی، (۱۰۴۳ق)، کلام الملوک. نسخه خطی، شماره ۱۰۲۹۴، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- _____. (۱۳۰۰ق). مشکول حاجی بابا بن میرزا جان قزوینی. ترجمه محمدباقر بن اسماعیل حسینی خاتون آبادی، تهران، چاپ سنگی.
- بازن، آندره، (۱۳۷۶)، سینما چیست؟. ترجمه محمد شهباز. تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
- بشری، جواد، (۱۳۷۹)، حاجی بابا قزوینی برجسته ترین شاگرد شیخ بهایی. مرزبان فرهنگ، جشن نامه فرهنگیار.
- _____. (۱۳۹۴)، حاجی بابا قزوینی، برجسته ترین شاگرد شیخ بهایی. جشن نامه دانشور فرهنگ یار، سید محمود مرعشی نجفی، جلد ۱، صص ۵۸۵-۶۰۶.
- بندرچی، محمدرضا، (۱۳۷۹)، "شناخت قرآن: ۱ ستعاده های ظریف قرآنی (نقل از رساله خطی "مشکول" تألیف حاجی بابای قزوینی، مجله بشارت: مرداد و شهریور، شماره ۱۸، صص: ۲۰-۲۱.
- _____. (۱۳۷۹)، "ر ساله حاجی بابا قزوینی در شرح یک حدیث نبوی"، علوم حدیث، سال ۵، شماره ۱ (پیاپی ۱۵)، سس ۱۲۹-۱۳۳.
- _____. (۱۳۷۹)، "ر ساله حاجی بابا قزوینی در شرح یک حدیث نبوی"، مجله علوم و حدیث، شماره ۱۵، صص: ۱۲۹-۱۳۳.
- تفتازانی، سعدالدین. (۱۳۶۹)، شرح المختصر (شرح مختصر المعانی فی المعانی و البیان و البدیع). قم، نجفی.

تهرانی، آقا بزرگ، (۱۳۸۸)، طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، مطبعه الادب.
 _____، (۱۳۵۵)، الذریعه الى تصانیف الشیعه. جلد ۵، نجف،
 دارالکتب العلمیه.

_____، (۱۳۸۸)، طبقات اعلام الشیعه. چاپ علی نقی منزوی، قم،
 اسماعیلیان.

حاجی بابای قزوینی. نسخه خطی تذکره کلام الملوک. قرن ۱۱.
 حرعاملی، (۱۳۶۲)، امل الآمل، چاپ السید احمد الحسینی. ج ۲، قم، دارالکتاب
 الاسلامی.

حسینی اشکوری، سیدجعفر، (۱۳۷۴)، فهرست نسخه های کتابخانه آیت الله
 فاضل خوانساری. جلد ۱، قم، موسسه علمی و فرهنگی آیت الله فاضل خوانساری-
 انصاریان.

دانش پژوه، محمدتقی، (۱۳۴۰)، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی
 دانشگاه تهران، دانشگاه تهران.

ذبیح نیا عمران، (۱۳۹۸)، "بررسی مولفه های خود شکوفایی و کمال طلبی در
 تذکره عرفانی کلام الملوک بابا جان قزوینی و نظریات آبراهام مزلو"، ادبیات
 تعلیمی، سال یازدهم، شماره ۴۳، پاییز، صص ۱-۱۸.

_____، (۱۳۹۷)، "بررسی آموزه های عرفانی او شوو تذکره عرفانی
 کلام الملوک بابا جان قزوینی". ادیان و عرفان تطبیقی، سال دوم، شماره ۲، بهار و
 تابستان، صص ۱-۲۰.

_____، (۱۴۰۰)، "نسخه خطی تذکره کلام الملوک بابا جان
 قزوینی؛ اقتباس یا استنساخ از تذکره الاولیای عطار نیشابوری". نشریه ادب
 فارسی، دوره ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان.

رو ضاتی، سید محمدعلی، (۱۳۹۱)، در پرتو رو ضات (پنجاه مقاله در تراجم، کتاب
 شناسی، نسخه شناسی و تاریخ)، قم، موسسه کتاب شناسی شیعه.

شریفی، محمد، (۱۳۷۸)، فرهنگ ادبیات فارسی. چاپ ۲، تهران: معین.
 شمس‌یا، سیروس، (۱۳۸۲)، سبک‌شناسی نثر. تهران: میترا.
 صدر، حسن، (۱۳۶۴)، تکمله امل الآمال. مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
 مایل هروی، نجیب، (۱۳۶۹)، نقد و تصحیح متون، مراحل نسخه‌شناسی و شیوه
 های تصحیح نسخه‌های خطی، چاپ ۱، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس
 رضوی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی